

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که عرض شد راجع به اواخر بحث قاعده فراغ و تجاوز است. دیروز یک توضیحاتی برای اتصال بحث و این که بحث حضرات در چه چیزی بوده متعرض شدیم و نکته بحث را راجع به این که مثلاً در باب قاعده فراغ و تجاوز چه نکاتی وجود دارد دیروز اجمالاً چون ما شا الله چند ماه است مشغول بحث هستیم دیروز در یک روز متعرض شدیم. آن وقت اجمالاً تا این جا رسید که قاعده فراغ یک اصل عقلائی دارد و لکن آیا شارع به همان مقدار عقلائی امضا کرده یا توسعه داده است این اختلاف است.

عرض کردیم تا آن جایی هم که ما می دانیم اختلاف ظاهراً جدید شده باشد، در کلمات قدما اصولاً قدمای ما خیلی این قاعده را به این مقداری که آقایان شرح دادند واردش نشدند. عرض کردیم مرحوم آقای خوئی قائل به این هستند که، یعنی آقای نائینی هم اول کلامشان که این قاعده عقلائی است و امضای شرعی هم به مقدار عقلائی شده است لکن مشهور بین علما این است که امضای قاعده اوسع از مقدار عقلائی است مثلاً آقای خوئی در بعضی جاها دارند باید در حین عمل ملتفت باشد اما مشهور گفتند ولو ملتفت نباشد، مشغول نماز بوده بعد از نماز شک می کند و می داند و یقین هم دارد که حین عمل ملتفت نبوده، همین جور مشغول خواندن نماز بود، مشهور این است که قاعده فراغ جاری می شود حکم به صحت نماز می شود اما ایشان می گویند نه، لا اقل یقین به عدم التفات نداشت چون عبارت ایشان ظاهراً شاید مختلف باشد.

عرض کردیم اگر به سیاق عقلائی و قرینه عقلائی برگردیم باید قید التفات باشد، یقین و عدم التفات کافی نیست، این بحث هایش گذشت فقط الان اشاره وار صحبت می کنیم.

اما در قاعده تجاوز تقریباً بنایشان به این است که تعبد شرعی است و زیر بناهای عقلائی ندارد و شارع آمده است. البته ایشان ثبوتاً دو تا قاعده را یکی می داند اثباتاً فرق می کند. این توضیح هم دیروز گذشت

یکی از مسائلی که تقریباً آخرین بحثی است که مرحوم نائینی مطرح می کند یعنی دو تا بحث دیگر، آن بحث هفتمش ظاهرش خیلی مهم نیست اما این بحث ششمش، المبحث الثالث، ما برای این که آقایان مراجعه بکنند و روی مطالب فکر بیشتری بشود عرض کردیم محور بحث را فوائد الاصول مرحوم نائینی قرار می دهیم. در این جلد چهارم که آخرین جزء فوائد الاصول است همین چاپ جامعه مدرسین از صفحه ۶۴۷ ایشان وارد بحث می شوند تا ۶۵۲، ایشان ۵ صفحه بحث می کنند.

ایشان اول مطلب یک مطلبی را فرمودند:

يعتبر في قاعدة الفراغ والتجاوز

البته ایشان کلمه قاعده فراغ و تجاوز را آوردند لکن در تتمه بحث ان شا الله ملاحظه می فرمائید که تمام فروعی را که ایشان مطرح کردند راجع به خصوص قاعده فراغ است نه تجاوز

أن يكون الشك في صحة العمل راجعاً إلى كيفية صدوره

شاید کلمه تجاوز اشتباهها چاپ شده است چون در باب قاعده تجاوز شک در صحت نیست، شک در وجود است، عرض کردیم فرق بین قاعده فراغ و تجاوز این است که در قاعده فراغ شک در صحت است، در قاعده تجاوز شک در وجود است

یکی از حضار: در حین عمل و بعد عمل

آیت الله مددی: مضافاً به حین عمل و بعد عمل این نکته اساسیش این است که در قاعده تجاوز شک می کند رکوع را انجام داده یا نه، این قاعده تجاوز است اما در قاعده فراغ بعد از نماز شک می کند نمازش صحیح است یا نه، بعد از وضو شک می کند وضویش صحیح است یا نه.

احتمال می دهم کلمه تجاوز در این جا زیادی چاپ شده یا زیادی نوشته شده چون فروعی که در مسئله هست مربوط به قاعده فراغ است، ربطی به تجاوز ندارد. علی ای حال یک مقداری عبارات را برای نکات فنی می خوانم که در عبارات هست و إلا خیلی جای خواندن عبارت نیست.

ایشان یک بحثی را مطرح کردند خلاصه بحث این است که در جایی که انسان در صحت یک عملی بعد از فراغ شک دارد این صور مختلف دارد، یک صورتش را سابقا گفتیم که حین عمل ملتفت باشد و الان هم عرض کردیم. این یک صورت است. اما صور دیگر هم دارد. کلام این جاست که آیا قاعده فراغ در تمام صور جاری می شود یا نه؟ مثلاً ایشان می گوید باید شک در صحت عمل راجع باشد به کیفیت صدور، مثلاً انسان دقیقاً بداند در نماز چه شرائطی هست و چه اجزائی هست، این ها را بداند بعد از نماز شک بکند که آیا آن اجزاء و شرایط را آورده است.

بعد العلم بمتعلق التكليف بأجزائه و شرائطه و موانعه

عرض کردیم جزء آن چیزی است که مرکب از آن تشکیل می شود، دخیل در آن است، شرط آن چیزی است که یلزم من عدمه عدم و لا یلزم من وجوده وجود و مانع هم عکسش هست: ما یلزم من وجوده عدم، و لا یلزم من عدم الوجود. علی ای حال و عرض کردیم بعضی از آقایان اضافه بر موانع قواطع را هم اضافه کردند که ایشان نیاوردند و فرق بین مانع و قاطع را هم سابقاً مفصل عرض کردیم.

موضوعاً و حکماً

یعنی کاملاً تشخیص بدهد

اما فلو كان الشك في الصحة لأجل الشك في متعلق التكليف

اما اگر شکش نه به خاطر این که آیا انجام داده یا نه، اصلاً دقیقاً نمی داند که آیا در مثلاً در سر برداشتن از رکوع سمع الله لمن حمده را باید بگوید یا نه، یک دفعه شک می کند که گفته یا نگفته که قاعده فراغ است. یک دفعه بعد از نماز شک می کند که اصلاً سمع الله لمن حمده جزء هست یا نه، واجب هست یا نه، حالا جزء هم نباشد. این در آن شک می کند. آیا مثلاً در ذکر رکوع سه مرتبه باید تسبیحات را مخصوصاً تسبیحات کبری را بگوید یا یک مرتبه کافی است؟ خود حکم را بلد نیست. بعد از نماز شک می کند که

.....
نمازش درست است یا نه؟ از او هم بپرسند می گوید من نمی دانم سه بار گفتم یا یک بار گفتم اما در عین حال هم نمی دانم که

شرط که واجب است که سه بار بگویم یا یک بار؟

روشن شد؟ هم شک دارد که سه بار گفته یا یک بار و هم شک دارد که آیا آنی که واجب است سه بار است یا یک بار است؟ در

اصل وجود نیست چون می داند نماز خوانده، بعد از نماز. نمی داند سه تا تسبیحات گفته یا یکی. از آن ور هم نمی داند ازش بپرسند

که آیا سه تا شرط است یعنی سه تا واجب است یا یکی؟ از آن ور هم نمی داند ازش بپرسند که آیا سه تا شرط است یعنی سه تا

واجب است یا یکی؟

پرسش: همان شرط در حکم است

آیت الله مددی: شبهه حکمیه هم هست. آیا این جا قاعده فراغ جاری می شود یا نه؟

پرسش: قبلا می دانسته حالا فراموش کرده؟ یا از اول هم نمی دانست

آیت الله مددی: نه از اول نمی دانست

یکی از حضار: این حکم هست

آیت الله مددی: می دانم، در شبهه حکمیه است، اصلا حکمش را هم نمی داند اما در عین حال نمی داند که سه تا خوانده یا یکی چون

اگر بداند سه تا، به رساله عملیه مراجعه می کند مثلا می گویند باید سه تا باشد اگر یکی باشد نمازش باطل است.

من جهة الشبهة الحكمية أو الموضوعية لا تجرى فيه قاعدة التجاوز و الفراغ

این تجاوزش ظاهرا زیادی است، باید قاعده فراغ می گفت چون شک در صحت قاعده فراغ است، قاعده تجاوز نیست. لا تجرى فيه

قاعدة الفراغ. این سوال.

لذا این ها آمدند انواع صور شک را تصویر کردند

بل لا بدّ من الرجوع إلى ما تقتضيه الأصول العمليّة حسب اختلاف المقامات، فان قاعدة الفراغ و التجاوز إنّما جعلت لعلاج الشكّ في

صحّة العمل المأتمّي به من حيث انطباقه على المأمور به و عدم الانطباق

عرض کردیم صحت در اصطلاح این ها عبارت از انطباق و عدم انطباق است.

این ها بحثی دارند که اگر می خواهد عمل صحیح باشد باید ماتی به مطابق مامور به باشد، صحت یعنی انطباق ماتی به، ماتی به

عملی که در خارج انجام می گیرد با آن مامور به، با آن عنوان.

فلا بدّ و أن يكون الشكّ متمحّضا في الانطباق

انطباق یعنی انطباق ماتی به بر مامور به.

فلا تجرى القاعدة إذا كان الشكّ في الصحّة من حيثيّة أخرى غير حيثيّة الانطباق و إن حصل منه الشكّ في الانطباق أيضا.

یعنی الان شک دارد نمازش درست است یا نه، الان شک دارد لکن منشا شکش این است که نمی داند آنی که واجب است سه تا

تسبیحات است یا یکی و در عین حال هم شک دارد سه تا انجام داد یا یکی

سوال این است که آیا قاعده فراغ در این جا جاری می شود یا نه؟

و ضابط كون الشكّ متمحّضا في الانطباق هو أن يكون الشكّ بعد العمل، بمعنى أنّه يتوقّف حصول الشكّ على صدور العمل، بحيث لو

لا العمل لم يحصل الشكّ في الصحّة و الفساد

عرض کردیم شک در صحت و فساد در قاعده فراغ و تجاوز نیست.

پرسش: این از الان قاعده را موضوعی می داند که در شبهات موضوعیه جاری است چرا بحث را به شبهه حکمیه کشاند؟

آیت الله مددی: نه یعنی منشا شک در انطباق، انطباق یعنی شبهه موضوعیه. منشا شک در انطباق خودش حکم هم بلد نیست مثلا من

یک عمر نماز خواندم نمی دانم نماز هایم درست است یا نه اما حکم را هم بلد نبودم. سوال این است که قاعده فراغ جاری می شود؟

کل ما مضی من صلوتک و طهورک فامضه کما هو، خیلی از افراد هستند یک عمر نماز خوانده، حکم را هم بلد نیست، آیا قاعده فراغ

در این ها جاری می شود یا نه؟ یا قاعده فراغ جایی است که انسان حکم را بلد است نمی داند انجام داده یا نه، این جای قاعده فراغ است.

لذا ایشان می گوید شک در صحه يتصور علی وجوه:

فتارة: يشكّ في الصحّة و الفساد مع كون المكلف ملتفتا حال الشروع في العمل

قبل از نماز می داند مثلا باید توش رکوع باشد، سجود باشد، تکبیر دارد، تکبیر قبلش دارد، بعدش دارد، همه احکام را می داند. بعد شک می کند که آیا فلان عمل را انجام داد یا انجام نداده است؟ فلان جزء را انجام داد یا نداد؟ خب این قطعا جای قاعده فراغ است. قسمت اولش قطعا. این یکی.

دو:

و أخرى: يشكّ في صحّة العمل و فساد مع عدم التفات المكلف

اصلا مکلف التفات نداشته، این التفات در این جا مراد این است که الی ما ينبغي وقوع العمل، مراد این است، نه التفات به خود عمل. آن را اول صحبت کردیم

بل عمل عملا و احتمال مصادفته للواقع لكن عن غير اختيار

می گوید من ده سال نماز خواندم ولی نمی دانم چه شرائطی بوده، احتمال هم می دهم درست بوده. پدرم نماز می خوانده جدم نماز می خوانده من هم مثل آن ها نماز خواندم. احتمال می دهم

پرسش: بحث تقلید پیش می آید. اصلا بحث تقلید پیش می آید که به اعلم باید رجوع کرد اگر اعمالش مطابق با اعلم بود.

آیت الله مددی: حالا فرض کنید به اعلم رجوع کرد اعلم ببیند که قاعده فراغ جاری می شود یا نه آن بحث تقلید و اعلم را ما خیلی اشکال داریم بحث نمی کنیم

ما ينبغي وقوع العمل عليه

.....

این که در این جا به اصطلاح، ایشان می گوید من ده سال نماز خواندم، یک هفته نماز خواندم مثل پدرم، مثل مادرم نماز خواندیم لکن الان نمی دانم آیا به عبارت دیگر اگر بنا بشود درست باشد تصادفی درست است. خود مرحوم نائینی و آقای خوئی که بعد آمد این مطلب را مستقلا بحث نکردند.

خوب دقت بکنید ما این مبحث را مستقلا عرض کردیم، الان اشاره می کنم حالا شاید در آخر. ایشان می خواهد بگوید که آیا قواعد ظاهری با احتمال انطباق هم جاری می شود یا نه. البته ایشان این جور نگفتند، بنده صاحب تقصیر این را اضافه کردم. احتمالا منطبق باشد

و احتمال مصادفته للواقع عن غیر اختیار

غیر اختیار که ما اصطلاحا به آن تصادفی می گوئیم، صدفة، تصادفی باشد، آیا اصول عملی اصولا در این جور جاهاست؟ این بحث خیلی مهمی است، حالا چون مرحوم نائینی این بحث را نیاورده، این بحث کجا اثرش خیلی ظاهر است؟ همین تذکیر ای که دست مسلمان ها می شود چون خیلی از این ها فتوایشان این نیست که مثلا وسیله آهن باشد، آخه ما می گوئیم باید ذابح مسلمان باشد، رو به قبله باشد، بسم الله بگوید بآلة من حدید، اصلا این ها فتوایشان این نیست، عده ایشان مثل شافعی می گویند اگر عمدا هم بسم الله نگفت تذکیر اش درست است، حیوان مذکی است. یعنی اجازه می دهند تارک تسمیه عمدا هم مذکی است با این که خلاف ظاهر آیه هم هست و لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و إنه لفسق. معذک اگر باب رابع مغنی یادتان باشد چون خود ابن هشام خودش شافعی مسلک است، در باب رابع مغنی یک توجیه می کند روی همان مسلک خودش فقہیش جواب می دهد، آیه را یک جوری معنا می کند که با مبنای امامش جور در بیاید و إلا ظاهر آیه که این است و لا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و إنه لفسق، این که ظاهر آیه است. یک جوری معنایش می کند که جور در بیاید که متروک التسمیه را بشود خورد، متروک التسمیه عمدا. ما متروک التسمیه سهوا داریم آن ها متروک التسمیه عمدا، خب اگر استقبال شرط نباشد بآلة من حدید شرط است، دیگر این اصول ظاهری و اصالة

التذکيه و سوق مسلم چجور جاری می شود؟ باید بگوییم تصادفی. و إلا وقتی فتوایش این است که اگر شما بسم الله نگفتید این حلال است باید بگوید و شما اگر شک کردید و معذک آن را می خورید این است که از سوق مسلمان ها می گیرید.

یک روایتی از امام باقر دارد که علی تراه اولی البریه هم دارد، بربریه هم دارد، این مراد شاید سیاهان حبشی که بودند، کلهم یسمون این ها تسمیه می کنند اما بسم الله. حالا آن که حضرت ظاهر عبارتش شک در تسمیه است اما جایی که فتوایش این است که تسمیه شرط نیست. آن وقت شما چجور اصالة سوق مسلم را می خواهید جاری بکنید؟ با این که مسلما اصالة سوق مسلم جاری می شود. لذا به ذهن ما می آید که بعید است، این بحث را دقت بکنید. این بحث خیلی مهم است، این در اصول ترخیصی و اصول عملی و قواعد ظاهریه خیلی تاثیرگذار است.

مرحوم نائینی این جا یک اشاره دارد ما به مناسبت اشاره ایشان بحث را باز کردیم، ایشان اشاره دارد، آیا اصول ظاهری در جایی که قاعده اقتضای خلافش را دارد. وقتی می گوید متروک التسمیه مذکی است این دیگر فتوایش این است، شما می خواهید به قاعده سوق مسلمان بگویید مذکی است، این را چجور باید بگوییم؟ باید بگوییم تصادفی بسم الله گفته باشد و إلا آن که فتوایش این است که بسم الله نمی خواهد، فتوایش این است که بآلة من حدید لازم نیست مثلا با شیشه هم می شود یا با سنگ تیز. بآلة من حدید لازم نیست. یک روایتی هست کُلُّ ما انحر الدم، آن صحیحش کُلُّ ما انحر الدم است، صحیحش هم نحر الدم است، باب افعال نیست، ثلاثی مجرد است. دیگر وارد آن بحث ها نشویم. این را اصلا ما جداگانه بحث کردیم. مرحوم نائینی این جا اشاره دارد. خلاصه اش این است که ایشان قبل از این که وارد عمل بشود آشنائی کامل با احکام و شرائط نماز ندارد، نماز هم خوانده. بگوییم قاعده فراغ جاری بشود و حکم به صحت بکنیم. چون یک قاعده ظاهری است، قاعده ظاهری فقط جایی جاری می شود که علم به خلاف باشد، دقت بکنید حتی تعلم. مادام علم به خلاف نیامد ولو احتمال انطباق تصادفی باشد. این جز فوائد مهم است، البته ایشان در ذیل قاعده فراغ آوردند اشاره ای کردند لکن من این بحث را توسعه می دهم چون خیلی کارایی دارد، این کارایی بسیار زیادی دارد یعنی شما در جایی که احتمال انطباق را ولو تصادفی بدهید چون خودش می گوید من نمی دانستم شرائط نماز چیست نماز خواندم، پدرم نماز می

خواند من هم نماز خواندم، مسلمان ها نماز خواندند من هم خواندم. و نمی دانم آیا با اصالت و قاعده فراغ، عرض کردم هم آقایان قاعده فراغ می گویند ما گاهی اوقات از آن تعبیر می کنیم چون بعضی هایشان هم دارند ولی همه شان نه، اصالة الصحة فی فعل النفس، من گاهی تعبیر به اصالة الصحة فی فعل النفس می کنم چون اصالة الصحة فی فعل الغير داریم که این همان اصالة الصحة معروف است، وقتی اصالة الصحة می گویند ان شا الله بعد از پنج شش صفحه دیگر در کلمات نائینی خواهد آمد، آن اصالة الصحة فی فعل الغير است، یک اصالة الصحة فی فعل النفس هم داریم، این اصالة الصحة فی فعل النفس اسمش فراغ و تجاوز است، قاعده اصالة الصحة فی فعل النفس یا در اثنای عمل است که تجاوز است یا بعد از عمل است فراغ است. این اصطلاحات را مجرد اصطلاحات معلوم حضورتان باشد.

علی ای حال پس بنابراین این مطلبی را که من یکمی عبارت خواندم نکته روشن بشود

بحیث لو کان حین العمل ملتفتا لکان أيضا شاکّا فی مطابقة ما یأتی به للمأمور به،

ما یاتی به را عده ای به جای ماتی به ما یاتی به می گویند اما خیلی شاید نکته ندارد.

پرسش: نائینی هم فراغ را بنای عقلا می داند؟

آیت الله مددی: نائینی قاعده فراغ را اول کلامش بنای عقلا گرفت، بعد ظاهرا به اطلاق نص برگشت، یکمی عبارت ایشان ابهام دارد.

پرسش: در مقام عبادات فرق می گذارد

آیت الله مددی: حالا دیگر همین، اول بحث روشن بشود.

آن بحث روشن شد من چه می خواهم عرض بکنم؟ این را من یک مقداری طولانی صحبت کردم چون ما حالا کار به این قاعده

تجاوز و فراغ نداریم، ما قاعده ید داریم، ما قاعده سوق مسلم داریم، فرض کنید مثلا دنیای اهل سنت است که فرض کنید من باب

مثال یک نحو اسباب مملک قائلند که ما قائل نیستیم، آن را سبب تملیک می دانند. اگر شک کردیم ببینید می گوید این حرفش این

است که این قواعد ظاهری جعل شده تا جایی که شما یقین به خلاف پیدا نکنید. اگر یقین به خلاف نیامد ولو احتمالش ضعیف است

باز هم آن قاعده ظاهری جاری می شود. این خیلی کارایی دارد و فقط بحث قاعده فراغ نیست، من از کلام نائینی خارج شد. این بحث سر این است که یعنی احتمال انطباق تصادفی است نه این که یک امری باشد که عادتاً من مشغول نماز بودم این ماتی به مطابق با مامور به است، بله من مشغول نماز بودم اما حدودش را نمی دانستم، فرض کنید پدرم نماز می خواند من هم مثل مردم خواندم، حالا شک می کنم آن صحیح است یا نه؟ آیا قاعده فراغ کل ما مزی من صلوتک و طهورک فشککت فامضه کما هو، آیا این جاری می شود یا نه؟

پرسش: این ها اماریت که ندارد، فقط باید جری عملی باشد، خیلی زور دارد که بخواهیم بگوییم کاشفیت از واقع دارد. این ها را اگر اصل بدانیم جواب می دهد نه این که اماره بدانیم

آیت الله مددی: خیلی خب بحث سر اصل بودن است، اگر اماره بدانیم که تقریباً واضح است که جواب نمی دهد، بنا بر اماریت که جواب نمی دهد. چه اماریتی دارد؟ اصلاً من عمل را نمی دانم و کیفیت عمل را نمی دانم چه جواب بدهم؟

ان شا الله تعالی عرض می کنیم مرحوم آقای نائینی فروع بیشتری آوردند، مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول بعضی از این فروع را آوردند. بعضی از آقایان به من گفتند که کلمات آقای خوئی را هم بخوانیم ولی خیلی طول می کشد، همین مقدارش هم ما شا الله طولانی است، من یک جوری واضح صحبت می کنم که دیگر خودتان به کلمات آقای خوئی مراجعه بکنید فهمیده می شود لذا من به نحوی توضیح می دهم که مطالب دیگران هم فهمیده بشود، اختصاص به خصوص نائینی نباشد.

پرسش: آقای خوئی هم که بنای عقلاً می دانند پس فراغ را نمی پذیرند.

آیت الله مددی: احسنت، این را هم قبول نمی کنند، البته نتیجه تا یک حدی روشن شد که اگر اماره گرفتیم یا بنای عقلاً روشن است که جاری نمی شود اما اگر اصل گرفتیم محرز یا غیر محرز این احتمالات را باید حساب کرد.

بحیث لو کان حین العمل ملتفتاً لکان أيضاً شاکاً فی مطابقة ما یأتی به للمأمور به، کما إذا لم یحرز جهة القبلة

بلند شد نماز خواند، در یک مسجدی رفت، در یک جایی رفت حسینیّه ای بود تصادفاً حسینیّه رو به قبله هم نبود، این خبر نداشت، همین طور به طرف حسینیّه نماز خواند، شک هم دارد بعد هم که ازش پرسیدند می گوید نمی دانم همین جوری نماز خواندم، آیا قاعده فراغ جاری می شود یا نمی شود؟ احتمال انطباق تصادفی است

كما إذا لم يحرز جهة القبلة بل توجه إلى جهة و صلى نحوها غفلة

این غفلة یعنی احتمالاً، تصادفاً. ما این عبارت ایشان را عوض کردیم، این را روی یک عنوان مستقل بردیم، آیا اصول ظاهری جاری می شوند ولو احتمال انطباق تصادفی باشد؟ نه احتمال انطباق مربوط به عمل و توجه من باشد.

و كما في الجاهل المقصر إذا عمل عملاً بلا تقليد و اجتهاد و بعد ذلك، همین که شما فرمودید احتمال مطابقت ما آتی به فی حال الجهل لفتواه أو فتوى من يجب عليه تقليده في الحال

البته این فی الحال بنا به این مبنا، این کلمه الحال هم نمی دانیم کدام است چون بعضی ها گفتند باید مطابق عمل آن مجتهد در حین عمل باشد، بعضی ها گفتند نه مجتهدی که الان بهش مراجعه می کند، البته هر دو واضح نیست

و هذا الوجه يتصور على وجهين:

أحدهما: أنه حال الشكّ يعلم صورة العمل و كیفیّة وقوعه

در حین عمل می داند

كما إذا علم أن الجهة التي

مثلاً می داند من در این حسینیّه که وارد شدم رو به این دیوار نماز خواندم، آن جهت را می داند، این خیلی راحت است بعد سوال می کند که این دیوار قبله است یا نه؟ گاهی اوقات این را هم نمی داند، می داند در این حسینیّه وارد شده و یک نمازی خوانده، نمی داند به این دیوار خواند یا به آن دیوار. این را هم نمی داند یعنی نمی داند آن جهتش را برطرف بکند حتی جهت دیوار را هم نمی داند.

این صورت دوم

و ثالثة: يشكّ في صحّة العمل و فساده بعد الفراغ عنه، مع أنّ المكلف قبل العمل كان ملتفتا إلى أنّه لا يجوز له الدخول في العمل لكونه شاكّا في أنّه واجد لشرط صحّة العمل أو فاقد له

می دانست که ملتفت بود که مثلا شک در طهارت دارد، شک در حدث و طهارت دارد و چون سابقا حدث داشته استصحاب حدث می کند لکن غفلت کرد و در نماز وارد شد و الان بعد از نماز نمی داند نمازش با طهارت بود یا نبود. قبل از نماز می دانست که من الان مثلا حال خودم را نمی دانم لکن قبل از یک ساعت توالی رفته و حدثی از او صادر شده

پرسش: علمی بود یا حقیقی؟

آیت الله مددی: نه ببینید، قبل از یک ساعت حدثی بوده، الان نمی داند، می گوید استصحاب حدث جاری می شود، بعد غفلت کرد نماز خواند، بعد از نماز شک می کند که قبل از نماز وضو گرفت یا نه.

پرسش: اصلا تکلیف ندارد

آیت الله مددی: تکلیف که دارد، صحت عمل غیر از تکلیف است.

لکونه شاكّا في أنّه واجد لشرط صحّة العمل أو فاقد له و كان حكمه قبل العمل على خلاف ما تقتضيه قاعدة الفراغ و التجاوز،

عرض کردیم کلمه تجاوز را کم لطفی فرمودند

كما إذا كان قبل الصلاة مستصحب الحدث، استصحاب حدث ثم غفل و صلّى،

آیا تعبد این جا را هم می گیرد؟ بگویند من قبل از عمل درست است که یقین داشتم یک ساعت قبلش حدثی بوده و حین نماز قبل از

نماز استصحاب حدث جاری می کنم لکن حواسم پرت شد نماز خواندم، نمی دانم بعد از این استصحاب وضو گرفتم یا نه، الان در

صحت این نماز شک دارم، سوال قاعده فراغ جاری می شود یا نمی شود؟

پرسش: یعنی مهم نیست شرط دُکری باشد یا علمی باشد یا حقیقی باشد؟

آیت الله مددی: نه، چرا حقیقی اگر بعد خلافتش بود.

و هذا الوجه أيضا يتصور على وجهين:

أحدهما: أنه بعد الصلاة يحتمل أن يكون قد توضحاً قبل الصلاة بعد ما شك في الطهارة.

احتمال می دهد

ثانيهما: أنه لا يحتمل ذلك

می گوید من بعد از این که شک کردم وضو نگرفتم اما مثلاً قبل از نماز شک در حدث داشتم همان وقت هم احتمال طهارت می دادم چون شک در حدث است. البته شما می دانید تصویر صور به این چند تایی نیست که ایشان گفته است، خیلی صور دیگر هم می توانیم فرض بکنیم. من فعلاً می خواهیم این مقداری که ایشان گفتند بعد ضوابط کلیش را بیان بکنیم.

می گوید من قبل از نماز شک کردم و استصحاب حدث کردم لکن شک کردیم که احتمال دادیم که وضو گرفتم و بعد از این شک هم دیگر وضو نگرفتم نماز خواندم، حالا شک دارم. آیا در این جا حکم به حسب قاعده فراغ، حکم به صحت صلوٰه می شود یا نمی شود؟

صورت چهارم به تعبیر ایشان

و رابعة: يشك في صحة العمل و فساد بعد العمل مع كونه قبل العمل كان شاكاً في أنه واجد لشرط الصحة، و لكن كان يجوز له الدخول في العمل، به حيث این که شک هم که داشت كان حكمه قبل العمل موافقا لما تقتضيه قاعدة الفراغ با مقتضای قاعده فراغ یکی بود

كما إذا كان قبل الصلاة مستصحب الطهارة أو قامت عنده اليقينة عليها

شک داشته که آیا طهارت کرده وضو گرفته یا نه، دو تا عادل می گویند ما این جا بودیم شما بیست دقیقه قبل، نیم ساعت قبل وضو گرفتید، شهادت می دهند. شما می گوئید خیلی خب، پس من وضو گرفتم به شهادت عدلین، نمازش را خوانده، بعد از نماز شک می کند، منشا شک چیست؟ فهمید که این دو تا شاهد عادل نیستند، به هر حال شک در صحت عمل دارد چون قبلاً به اعتماد بر بینه نماز

خواند. الان یقین زوال عدالت ندارد بلکه شک در عدالتشان دارد. شک دارد که آن بینة قابل اعتماد بود یا نبود؟ بینة شرعی بود یا

نبود

و بعد الصلاة زال السبب المجوز للدخول في العمل إمّا لعلمه بفسق الشاهدين و إمّا لشكّه في عدالتهما.

یا علم به فسق

پرسش: زمان مستصحّب الطهارة را حساب نمی کند؟

آیت الله مددی: ایشان مستصحّب الطهارة را باید بگوییم که شک در طهارة قبلش داشته است، اولیش را توضیح نداده است. ما الان

توضیح دادیم که وجه اول که ایشان گفت اشکال ندارد.

و اما و كذلك لا ينبغي الإشكال في جريان القاعدة في الوجه الأوّل من الوجه الثالث،

آن وجه اول از وجه ثالث این است: قبل از دخول در نماز شک در طهارة و نجاست داشت، حدث داشت، استصحاب حدث می کرد

لکن حواسش پرت شد وارد نماز شد، بعد از نماز احتمال می دهد که قبل از نماز وضو گرفته است. احتمال می دهد، یک احتمال دیگر

هم این است که وضو نگرفته است. نه این جا وضو گرفته، ایشان می گوید این جا هم قاعده فراغ جاری می شود.

الوجه الأوّل من الوجه الثالث

بعد همین مثالی که عرض کردم

بداهة أنّ استصحاب الحدث لا يزيّد حكمه على العلم بالحدث

اصلاً استصحاب نمی خواهد، قطعاً حدث از او صادر شده، غفلت کرد نماز خواند. این بحث را سابقاً در تنبیه اول یا دوم استصحاب هم

گذشت، نماز خواند بعد از نماز شک کرد می گویند قاعده فراغ جاری می شود. البته نسبت به صلوّة بعدی باید وضو بگیرد. یعنی

قاعده فراغ حکم به صحت صلوّة می کند نه حکم به طهارة بودنش بکند. اگر قطعاً حدثی از او صادر شده غفلت کرد، ده دقیقه بیست

دقیقه حواسش پرت شد نماز خواند، بعد از نماز شک کرد که آیا قبل از نماز وضو گرفت یا نه یعنی شک کرد آیا نمازش درست

است یا نه. بنایشان به این است که قاعده فراغ جاری می شود و با جریان قاعده فراغ دیگر جای استصحاب نیست. البته استصحابش هم اشکال دارد که در همان تنبیه اول یا دوم استصحاب علی اختلاف کلمات اصولیین در آنجا آوردند. این جا حکم است، بله با قاعده فراغ فقط حکم می کنند نمازش درست است، حکم نمی کند هو علی وضوء، لذا برای نماز های بعدی باید وضو بگیرد، احراز طهارت بکند.

پرسش: اگر مبنایشان هم بنای عقلا باشد باز هم مثبتاتش حجت نیست؟

آیت الله مددی: قاعده فراغ؟

پرسش: بله

آیت الله مددی: اگر بنای عقلا اماره باشد قطعاً مثبتاتش حجت است لکن این جا مشکل این است که اگر بنای عقلا بود شاید بنای عقلا جاری نشود. باید امضای شارع اوسع از بنای عقلا باشد. این جا شبهه دارد که قاعده فراغ جاری نشود اگر بنای عقلا باشد شبهه عدم جریان دارد. شما روی مثبتاتش رفتید، اول باید ببینیم جاری می شود یا نمی شود، بعد روی مثبتاتش برویم. چون مرحوم نائینی اصل محرز گرفته، بنای عقلا و اماره نگرفته است.

این ها را خوب تصور بکنید، به نظر من خیلی سخت نیست، تصویر بکنید اگر به ذهن هم اشکالی می آید مطرح بکنید چون تا اشکال مطرح نشود مطلب جا نمی افتد.

پس بنابراین نائینی می فرماید اشکال ندارد. بنده هنوز خود اصل مطلب را توضیح ندادم الان داریم عبارت ایشان را توضیح می دهیم بعد ببینیم کجاهایش قابل مناقشه است.

پس یک مطلب دیگر این شد که مرحوم نائینی می فرماید:

بداة أن استصحاب الحدث ، این مراد از استصحاب قبل از نماز است

لا یزید حکمه علی العلم بالحدث

اگر علم به حدث داشت اشکال ندارد چه برسد با استصحاب.

فكما أنّه لو كان عالماً بالحدث و احتمل بعد الفراغ من الصلاة

این فتوا مبنایشان این است اما کسانی که قاعده فراغ را اماره می دانند قاعده فراغ جاری نمی شود، مشکل دارد

أنّه توضاً قبلها تجرى في حقّه قاعدة الفراغ، كذلك لو كان مستصحب الحدث

اگر علم آمد مستصحب الحدث به طریق اولی

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين